

گزارشی از تجلیل پنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان جوانان مترقی درلندن

این جشن در یکی از محلات بیرونی شهر لندن برگزار شده بود. باور و دیده سالون اولین چیزی که بچشم



میخورد پوستر بزرگی رفیق اکرم یاری بود که به دیوار بر زمین سرخ آویزان گردیده و پیش روی آن یک میز و دو چوکی گذاشته بودند. در جهت مقابل این پوستر یک پوستر بزرگ دیگر را از رفیق یاری آویخته بودند. وقتی من بایک رفیق دیگر وارد سالون شدیم یک رفیق زن و یک رفیق مرد مشغول چسپانیدن این پوستر بودند. آنطرفتر یک رفیق زن و یک رفیق مرد میزها را ترتیب میدادند. یک دختر جوان با آرامی بشقاب های کوچک نقل پسته و شیرینی ها را در کنار بوتل های آب میوه و گیلاس بر میز هامیچید. از آشپزخانه بوی غذای گرم

استشمام میشد. بنظر میرسد که جشن مفصلی در راه است. از نظم و تقسیم کار معلوم میشد که این جشن به



واسطه یک تشکل سیاسی ترتیب داده شده اما در هیچ جای سالون نام و نشانی از کدام سازمان سیاسی بچشم نمیخورد. از خانمی که عکس رفیق یاری را به دیوار آویزان میکرد پرسیدم: رفیق این جشن از طرف کی ترتیب داده شده؟ او بلاتامل گفت: از طرف شعله ای ها.

نیم ساعت بعد یکی از دورفیقی که پشت تریبون قرار داشتند با صدای آرام ولی پر حرارت مدعوین را به نشستن دعوت کرد. جلسه با خواندن سرود انترناسیونال آغاز شد. رفیق سخنگو بعد از ختم سرود، 50 امین سالگرد

تاسیس سازمان جوانان مترقی (اولین تشکل مائویستی در افغانستان) را به طبقه کارگر، خلق تحت ستم و کمونیست های حقیقی افغانستان تبریک گفت و سپس اعلام کرد که "طبقه کارگر و خلق کشور از این تاریخ ببعده نماینده فکری و پیشوای سیاسی شان را پیدا کرده اند". این رفیق در سخنرانی اش به مبارزات قهرمانانه این سازمان - تحت رهبری رفیق اکرم یاری - علیه رویونیسم روسی بطور مفصل صحبت کرد. او نقش این سازمان را در بیداری ذهنی نسل های انقلابی کشور مورد بررسی قرار داده و گفت "بدون این سازمان جنبش انقلابی افغانستان تا هنوز سراپا در میان کثافات رفرمیستی و موعظه های اخلاقی و مذهب گرایی قرار داشت".

بعد از سخنرانی این رفیق یکی از انقلابیون دیگر افغانستان که بنظر میرسد هر دو وظیفه دارند که جلسه را رهبری کنند، سخنرانی کرد. این رفیق نیز در سخنرانی اش به نقش پیشین سازمان جوانان مترقی اشاره کرده و اهمیت آنرا در مبارزه علیه افکار و عقاید خرافی اخوان المسلمین و همچنین رویونیسم خلق و پرچم بیان داشت. سخنرانی هر دو رفیق از جانب حاضرین با کف زدن های هیجان برانگیز بدرقه میشد.

سخنران سوم در این جلسه رفیقی بود که از یک کشور دیگر اروپائی به لندن مسافرت کرده بود. او در سخنرانی اش زمینه های تاریخی و سیاسی ظهور سازمان جوانان مترقی را روشن میساخت.

صحبت این رفیق از زمان بقدرت رسیدن نادرشاه و سلطه آل یحیی بر کشور آغاز میشد. بحث او از سال های 1929 شروع میشد. او قسمت هائی از مرامنامه احزاب و پیش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق را نقل میکرد و نشان میداد که چگونه این احزاب از سطح "روشنفکران شاکی و گیله مند تا سطح" رفرمیزم" رشد کردند و در آنجا سرگردان و بیچاره بنده شدند. و چگونه سازمان جوانان مترقی این برحه از جنبش را وارد جهش کیفی نمود. سخنرانی این رفیق نیز مانند سخنرانی رفقای دیگر مورد استقبال حاضرین قرار گرفت.

بعد از آنکه کف زندهای هیجان انگیز حاضرین در تالار ختم شد، رفیقی که جلسه را رهبری میکرد دقایقه تقریح اعلام کرده و گفت که مرحله دوم برنامه مرحله پرسش و پاسخ است. و افراد میتوانند در این مرحله سوالات شان را تحریری نوشته و به رفقای که در عقب تریبیون قرار دارند بپارند و از آنها طالب پاسخ شوند. او همچنین اعلام کرد که مرحله سوم جلسه مرحله نتیجه گیری و اخذ تصمیم میباشد.

بعد از این وقفه یکی از گردانندگان این مجلس از یکی از رفقای مائویست ایرانی دعوت کرد تا در مورد جنبش مائویستی در ایران با حاضرین صحبت کند. رفیق ایرانی بعد از آنکه از رفقاییکه مبتکر برپائی جشن تشکر کرد، با شگفتی از پیشرفت جنبش انقلابی افغانستان یاد نموده و ابراز امیدواری نمود که روزی پا باز و به بازوی هم بسوی انقلاب بشتابیم.

وی در ادامه سخنانش تذکر داد که جنبش انقلابی ایران در اوج شرایط انقلابی روسیه و همینطور بعد از انقلاب کبیر اکتوبر شکل گرفت. تشکلی که در این وهله به وجود آمد، یگانه تشکل واقعی انقلابی و کمونیستی بوده که متاسفانه در سال های بعد این جنبش به رکود مواجه گردیده و سرانجام در سال های دهه چهل شمسی به حزب توده و سازمان های چپ تجزیه گردید. و تشکل "سربداران" نیز از منشعبات همین جنبش بود که متاسفانه این سازمان هم نتوانست به انقلاب وفادار باقی بماند. سربداران بعد از چندین غلتک و جستک خوردن سرانجام از حالت "اتحادیه" به حزب کمونیست ایران (م. ل. م) رسید و از آنجا به مرداب رویونیسم باب آوکیانی پرتاب شد... سخنان این رفیق در مورد جنبش کمونیستی در ایران برای بسیاری از حضار خیلی جالب بود و با کف زدن های برخی از حاضرین همراهی میشد.

در پایان سخنرانی رفیق مائویست ایرانی مرحله دوم پرسش های گوناگون فرارسید. یکی از پرسش ها این بود که "چه امیدی باز هم به پیروزی طبقه کارگر وجود دارد؟". یکی از رفقای رهبری کننده سوال مذکور را به رفیقی که در آخر سخنرانی کرده بود مرجع ساخت و او در پاسخ این سوال گفت: من واژه "امید" را در این زمینه مناسب نمی بینم زیرا امید واژه ای است ادبی و با آن احتمال وقوع یک حادثه را نمیتوان حساب کرد. در حالیکه پیروزی طبقه کارگر بر سرمایه داری نتنها قابل حساب و روشن است بلکه یک امر غیر قابل جلوگیری و حتمی الوقوع میباشد. این حکم بردو پایه استوار است که هر دوی آن نتنها مورد قبول کمونیست هامیباشد بلکه دانشمندان خبرگان دنیای سرمایه داری نیز آنها را تأیید میکنند. حقیقت اول از بر خورد علمی به زندگی بشر منشا میگیرد. توجه کنید! بشر برای زندگی وزنده ماندنش نخست باید با طبیعت رابطه آگاهانه برقرار ساخته و تولید کند. اما تولید حتی در هر شکل آن (ابتدائی یا پیشرفته) خصلت اجتماعی دارد و موجب برقرار ساختن روابط گوناگون فیما بین بشر میگردد. یکی از این

روابط که عمده و تعیین کننده است مناسبات تولیدی نام دارد که شامل شیوه تولید و شیوه توزیع محصول میشود. شیوه تولید تعیین کننده نحوه تفکر و رویای سیاسی، حقوقی، مذهبی و غیره میباشد. مثلاً: وقتی جامعه فئودالی است رویای سیاسی آن حتماسلطنت مطلقه و اشرافیت میباشد، رویای حقوقی آن ملهم از مذهب و بلااستثنان و خانواده تحت اراده بلاسوال مرد قرار دارد. درحالیکه اگر شیوه تولید صنعتی و مالی باشد در آن صورت سلطنت مطلقه کم از کم به سلطنت مشروطه تبدیل یافته و مناسبات حقوقی آنرا دموکراسی پارلمانی تشکیل میدهد. در شیوه توزیع محصول مسئله بر سر اینست که چه کسی چقدر از محصولات تولید را تصاحب میشود. در اینجا است که چیزهای خیلی بد صورت میگیرد. نخست عدم عدالت در توزیع است که اکثریت عظیم که تولیدکننده اند از محصول زحماتشان همانقدر را میبرد که زنده بمانند و اقلیت ناچیز که مالک وسایل تولید اند سهم شیر از تولید تصاحب میشوند. این امر جامعه را به دو دسته بزرگ تقسیم میکند که یکی استثمارشوندگان و دیگری استثمارکنندگان اند. ثانیاً، اینکه این خصلت توزیع انکشاف و تکامل نیروهای مولده را تابع سود میسازد و بهمین دلیل مستقیماد مقابل رشد و انکشاف نیروهای مولده قرار میگیرد. این تقابل هیچ راه حلی جز تصادم طبقه کارگر و متحدین سیاسی اش با طبقه سرمایه دار یا استثمارگران ندارد. طبقه کارگر یا باید به بردگی ذلت بار از نوع کار مزدوری تن در دهد یا تمام زیر بنا و رویای جامعه کهن را واژگون نموده و خود را بسازد.

دوم اینکه؛ سرمایه داری و بخصوص مرحله کنونی آن که مآثر سرمایه داری محتضر مینامیم در هر گامش بحران زاست و بحران جز لاینفک خصلت ذاتی و هستی آن بحساب میروند زیرا در مناسبات تولیدی آن ریشه دارد. متفکرین و دانشمندان نظریه پرداز جامعه سرمایه داری خوب میدانند که راه نجات سرمایه داری از بحران در نابودی کامل آن نهفته است. و تنها چیزی که سرمایه داری محتضر را حفظ میکند عدم آگاهی سیاسی خلق و خیانت سازمانهای فرصت طلب و تجدیدنظر طلب در جامعه میباشد. نا آگاهی توده های کارگر و متحدین سیاسی آن زمینه فریب خوردن آنها را بدست عناصر استفاده جو و فرصت طلب مهیا میسازد، آنها را بجای آنکه بسوی انقلاب و واژگونی نظام سوق دهند به بیراهه های وهمناک و مغاک های فکری و وحشتناک سرگردان میکنند.

سرمایه داری محتضر قادر به حل معضلات و مشکلات خود نیست و حل مشکلاتش خیلی دور از دسترسش قرار دارد. ساده ترین گوئی، سرمایه داری آستن انقلاب و سرنگونی خودش هست. و اینکه چرا دوام میکند، به دلیل نا آگاهی توده ها و خیانت فرصت طلبان و تجدیدنظر خواهان در صفوف انقلاب میباشد. ماهمه شنیده ایم که گفته اند: های برادر بیهوده نگو! این نظام بر جهان مسلط است، این نظام تادندان مسلح میباشد و قادر است که هر نوع شورش و انقلاب را به خاک و خون بکشد. این نظام هزاران لمپن و بد اخلاق را کرایه میکند، مسلح میسازد و بجان انقلابیون می اندازد. هزاران ملامولوی در خدمت این نظام پیا میخیزند و حکم تکفیر انقلابیون را صادر میکنند و غیره. اینگونه حرف هافقط یک مقدار درست اند و آن اینکه نیروهای انقلابی هوشیاری انقلابی نداشته و قادر نباشند پیشتیانی خلق را جلب کنند. اما تجربه نشان داده که با کمی هوشیاری ولی پیشتیانی خلق به راحتی میتوان ارتش تادندان مسلح امپریالیزم را با ملامها و مولوی هایش فرسوده ساخته و خوراک لاشخواران نمود. همین طالبان را با تمام تیره راهی و شونئیزم غلیظ ملی و جنسی آنها در نظر بگیرید: در ماه نوامبر سال 2001 آنها هیچگونه عملیات رانمیتوانستند انجام بدهند. این وضع تا ماه فبروری سال 2002 وجود داشت، اما در ماندگی ایدئولوژیک، ضعف تاریخی و فساد اجتماعی ای که 48 کشور اشغالگر با خود آورده بودند خلق کشور را از موضع مخالفت صریح با طالبان

به موضع بی تفاوت نگرستن و دربرخی نقاط کشور حتی پشتیبانی و هواداری آنها پرتاب کردند. چار سال بعد یعنی در سال 2006 طالبان در هر هفته 40 عملیات انجام میدادند و در سال 2009 طالبان در روز 40 عملیات داشتند. ملاها و مولوی هاده هابار جمع شده و ده هابار آنها را تکفیر کرده اند. نظام تمام لمپن ها، اراذل و اوباش، لچک، چاقوکش و قلد رمنش را در شکل "اربیکی ها" سازمان داده و با طالبان می جنگند. سلاح مدرن، مخرب و پیشرفته امپریالیستهای ناتو و امریکابه اضافه مجاهدین، ملاها، مولوی ها و اربکی هان توانسته آنها را شکست بدهند. امروز 14 سال بعد از آن زمان طالبان سالروز تجاوز امپریالیستهار اباتشدید عملیات برگزار میکنند و این عملیات چنان است که همه ما دیدیم آنها در مدت کمتر از 4 ساعت مرکزیک ولایت را تصرف میکنند، سلاح و مهمات یک لوای ارتش را با خود میبرند و نیرو های ویژه امریکا، آلمان و ارتش افغانستان با تمام وسایط و وسایل مخرب شان در یک هفته نمیتوانند آنها دوباره تصرف کنند. حالا تصور کنید که بجای طالب شوونیست و ارتجاعی یک نیروی انقلابی پیشرو که در قلب توده ها جای دارد و دروازه خانه هر دهقان و کارگر بر روی شان باز است با این اشغالگران روبرو میشوند، آیا باز هم توپ و تانک و طیاره مایه خوف و هراس باقی میمانند؟ بنظر من نه، و ما هم نباید از آنها بترسیم و به همه مزدوران آنها که بموعظه هاف و هوف این اژدها مشغولند نیشخند تمسخر آمیز بزنیم. به اینصورت دیده میشود که ضرورت و اژگونی نظام سرمایداری جهانی امروز بیشتر از سالهای نیمه دوم قرن 19 و نیمه اول قرن بیستم میباشد و آن ساختار غیر انسانی جامعه که انسان را به سگ تبدیل میکند هنوز هم با همان سببیت و توحش بدنبال سود مییابد که بود.

اگر چند این رفیق به سوال مطرح شده پاسخ تئوریک دادولی رفیقی که سوال را مطرح کرده بود با رضایت گفت که پاسخ برایش قانع کننده بوده است.

آنچه در این جلسه مشاهده میشود اکثریت حاضرین بر آن پافشاری میکردند احیای مجدد جریان دموکراتیک نوین افغانستان بود. یک رفیق کارگر گفت "من تحصیلات عالی ندارم و فقط میتوانم بخوانم و بنویسم ولی حکومت ملا و مجاهد و طالب را تجربه کرده و دیده ام. من فکر میکنم که تنها شعله ای هابه حیث امید برای مردم مابقی مانده و بس. من با تمام قوا و امکاناتم حاضرم که در صفوف شعله ای ها مبارزه کنم". این سخنان از طرف حاضرین باشوق استقبال شد. یک رفیق با احساسات از جابر خاسته و گفت "شعله ای هافرزدان صدیق مردم افغانستان بودند و شعله ای بودن افتخار ماست. ماباید جنبش شعله ای را احیا کنیم زیرا این یگانه راه نجات مردم ماست". یکی از افراد حاضر در جلسه با مشاهده ابراز احساسات اکثریت قریب به عموم گفت که "ماباید قبل از آنکه وحدت کنیم یک خط سرخ بکشیم و سپس وحدت کنیم". این فرد از مارکس و لنین حرف زد و از آنها نقل و قولهایی را آورد و سرانجام گفت که من با حزب کمونیست مشکل دارم و علاوه کرد که ما از سال 1357 به بعد همیشه "سرخ" رفتیم و "سرخ" بودن مشکل ما را حل نکرد. من پیشنهاد میکنم که حالا بیایید ببینیم که چه کار کرده میتوانیم و همانرا بکنیم بجای اینکه اینقدر سرخ باشیم".

رفیق اداره کننده مجلس از رفیقی که قبلا به سوال یک رفیق دیگر پاسخ داده بود درخواست که به این پیشنهاد پاسخ بدهد. این رفیق گفت: ما همیشه و در هر جا خطی را که لنین کشیده بود نمیتوانیم بکشیم. خط لنین مربوط به تشکیل حزب و وحدت در سطح اندیشه و عمل است در حالیکه جنبش دموکراتیک نوین یک جنبش بورژوا دموکراتیک است. برای ایجاد یک جنبش دموکراتیک نوین خط و معیار لنینی-حزبی وضع کردن مرض بچگانه است. یک جنبش توده ای زمانی ملی و دموکراتیک است که تحت هژمونی

طبقه کارگر قرار داشته باشد تنها خطی که باید کشیده شود اینست. وقتی این جنبش تحت هژمونی طبقه کارگر قرار نداشته باشد یک جنبش بورژوائی و ارتجاعی می باشد. و وقتی ما از "وحدت" صحبت می کنیم باید مشخص سازیم که در چه سطحی وحدت می کنیم و معیارهای همان سطح را باید بکار بگیریم. یعنی اینکه باید لنین را درک کنیم نه اینکه سخنان او را یاد بگیریم."

به تعقیب آن یک رفیق اشتراک کننده زن از حاضران سوال کرد که چرا جای زنان در این محفل خالی است و زنان شما چرا در این جلسه حضور ندارند آیا آنها نباید در انقلاب کردن سهم بگیرند؟ این سوال که بجا از جانب اکثریت حاضرین پاسخی جز سکوت نمیتوانست داشته باشد. در همین راستا یکی از گردانندگان از مهمانی که از کشور دیگر اروپایی آمده بود، سوال کرد که در مورد موقعیت و جایگاه زنان در جنبش شعله جاوید معلومات ارائه نماید. او درین فرصت وضعیت زنان را در جنبش شعله جاوید تشریح کرد. و گفتند که رهبری سازمان جوانان مترقی به مسئله زنان نگاه استراتژیک داشت نه تاکتیکی. مسئله ستم بر زن را درک و آنرا دوشادوش مبارزه طبقاتی قابل طرح میدانست. اما طرح مسئله زنان در جامعه مردسالارمانند جامعه نیمه فیئودالی- نیمه مستعمره پنجاه سال قبل افغانستان مسئله سهل و ساده ای نبود.

یک رفیق دیگر حاضر در مجلس هم ضمن تایید سخنان آن رفیق گفت که مارکسیسم در کل بر روی مسئله زنان موضع دارد و معتقد است که سوسیالیسم با وجود ستم-چه ملی و چه جنسی- نمیتواند به وجود بیاید. رفیق ایرانی با قبول نگاه استراتژیک به مسئله زنان و مسئله برخورد تاکتیکی مشکل زنان نگاه انتقادی داشت و گفت که درین مورد خاص مشکل دارد. زنان نیمی از نیروی جامعه را تشکیل میدهد، زنان تحت ستم مضاعف قرار دارند و ازین خاطر نمیتوان فقط نگاه استراتژیک یا تاکتیکی محض داشت. جلسه بعد از صرف غذای افغانستانی حوالی ساعت 10 شب پایان یافت و رفق با در آغوش کشیدن یکدیگر خداحافظی کرده و هر کدام بسوی خانه های شان رفتند.

گزارش دهنده : سخی داد

آدرس مکاتبه با ماثویست های افغانستان

P.O. Box 1

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

آدرس الکترونی ما

Shoresh2008@gmail.com

آدرس صفحه الکترونیک

www.shoresh.eu